

فایپلئون

نوشتہ ی.و.تارلہ

ترجمہ محمد قاضی



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

فهرست

۹	سطری چند درباره تارله
۱۱	دیباچه
۱۷	۱. جوانی ناپلئون بناپارت
۴۴	۲. جنگهای ایتالیا
۶۹	۳. فتح مصر و لشکرکشی به سوریه
۸۵	۴. ۱۸۰ برومر
۱۰۴	۵. گامهای نخستین دیکتاتور
۱۲۱	۶. مارنگو - تحکیم دیکتاتوری
۱۵۶	۷. آغاز جنگ جدید با انگلستان
۱۷۷	۸. شکست اتحادیه سوم
۲۰۶	۹. شکست پروس و انقیاد قطعی آلمان
۲۲۱	۱۰. از تیلسیت تا واگرام
۲۷۲	۱۱. اوج اقتدار
۳۰۳	۱۲. قطع ارتباط با روسیه
۳۲۱	۱۳. هجوم ناپلئون به روسیه
۳۷۰	۱۴. قیام اروپای برده علیه ناپلئون
۴۰۳	۱۵. نبرد فرانسه و نخستین استعفای ناپلئون
۴۳۰	۱۶. سلطنت صد روزه
۴۷۶	۱۷. سنت هلن
۴۹۰	نتیجه
۵۱۷	تاریخ نویسی ناپلئونی

جوانی ناپلئون بناپارت

۱

در پانزدهم اوت سال ۱۷۶۹ در شهر آژاکسیو^۱ واقع در جزیره کرس بانو لتیسیا بناپارت^۲، همسر نوزده ساله^۳ یکی از نجبای ولایت که به شغل وکالت دادگستری اشتغال داشت، در خارج از منزل، ناگهان احساس نخستین دردهای زایمان کرد، فوراً به خانه برگشت و پسری زایید. در آن لحظه هیچ کس در نزد او نبود و نوزاد از شکم مادر به روی زمین افتاد. بدین ترتیب فردی برافراد خانواده^۴ شارل بناپارت وکیل فقیر شهر کوچک آژاکسیو افزوده شد. شارل بناپارت تصمیم گرفت فرزند خود را نه به آداب «کرسیان» بلکه به شیوه فرانسویان تربیت کند، و وقتی بچه نسبتاً بزرگ شد پدر توانست او را به خرج دولت در یکی از مدارس نظام فرانسه بگذارد، چون آن خانواده عیالبار وسیله تأمین مخارج تحصیل پسرش را نداشت.

جزیره «کرس» پس از آنکه مدتها به اهالی ژن^۳ تعلق داشت به رهبری یکی از مالکان محلی موسوم به پائولی^۴ علیه ایشان قیام کرده و آنان را در سال ۱۷۵۵ از جزیره رانده بود. این قیام محققاً از طرف

۱. Ajaccio مرکز جزیره کرس (۳۳،۰۰۰ نفر جمعیت).

2. Laetitia

۳. Gênes یا Genova از شهرهای ایتالیا واقع بر خلیجی به همین نام. شهری است بسیار زیبا با قصور عالی و موزه‌های هنری که از بنادر بازرگانی مهم اروپاست. در قرون وسطی پایتخت جمهوری سوداگری بود که با «ونیز» رقابت داشت و در خارج مستعمراتی بهم زده بود.

4. Paoli

نجبای کوچک روستایی و دهقانان انجام گرفت که اتفاقاً از حمایت و پشتیبانی شکارچیان و شبانان کوه‌نشین و مستمندان چند شهر نیز برخوردار شد، و خلاصه قیام ملتی بود که آرزو داشت خویشتن را از بهره‌کشی بیش‌زمانهٔ جمهوری سوداگر ژن - یعنی دولتی کاملاً بیگانه - و از یوغ مالی و اداری او نجات بخشد. قیام با پیروزی به‌انجام رسیده بود و جزیرهٔ کرس از سال ۱۷۵۵ به‌بعد تحت رهبری پائولی به‌صورت یک کشور مستقل می‌زیست. بازماندگان جامعهٔ پدرشاهی (پاتریارکال) - بخصوص در داخل جزیره - هنوز نیرومند بودند. کلانها (خانواده‌ها) اغلب اوقات جنگهای خونینی به‌راه می‌انداختند. انتقامجویی (واندتا) که سخت شایع بود چه‌بسا که به‌نبردهای وحشتناکی می‌انجامید.

در سال ۱۷۶۸ جمهوری ژن حقوق خود را بر جزیرهٔ کرس که عملاً لغو شده بود به لویی پانزدهم پادشاه فرانسه فروخت و در بهار سال ۱۷۶۹ نیروهای فرانسوی سربازان پائولی را شکست دادند. این واقعه در ماه مه ۱۷۶۹، سه‌ماه قبل از تولد ناپلئون، روی داد. از آن تاریخ به‌بعد، جزیرهٔ کرس ملک طلق فرانسه اعلام شد.

بنابراین کودکی ناپلئون در دورانی می‌گذشت که هنوز حسرت استقلال سیاسی چنین پناگاه ازدست‌رفته‌ای در جزیره زنده بود، و حال آنکه برخی از مالکان اراضی و بورژواهای شهری در دل باخود می‌گفتند که آیا بهتر نیست به‌جای نوکری به‌جبر و اکراه رعیت‌های داوطلب و وفاداری برای فرانسه باشند؟ شارل بناپارت‌پدر ناپلئون جزو هواداران فرانسه بود ولی ناپلئون کوچک حسرت پائولی مدافع تبعیدشدهٔ جزیرهٔ کرس را می‌خورد و از غاصبان فرانسوی بیزار بود.

ناپلئون از همان اوان کودکی نشان داد که بچه‌ای عجول و ناراحت است. بعدها وقتی خاطرات دوران کودکی خود را بیاد می‌آورد می‌گفت که در بچگی زیر بار هیچ‌کس نمی‌رفت، جنگجو و آشوبگر بود و از احدی نمی‌ترسید. بچه‌ها را می‌زد و صورتشان را می‌خراشید، و همه از او می‌ترسیدند. بخصوص برادرش ژوزف ازدست او ذله بود، چون ناپلئون کتکش می‌زد و گازش می‌گرفت، و هم خود ژوزف بود که مورد خشم و عتاب قرار می‌گرفت زیرا پیش از آنکه از وحشت واقعه بخود آید ناپلئون زودتر شکایت به‌مادر برده بود. بدین ترتیب باز به‌قول خودش حيله‌گری به‌نفعش تمام می‌شد، و الا مادرش لیتسیا او را به‌سبب ستیزه‌جوییش تنبیه می‌کرد و هرگز اعمال تجاوزکارانه‌اش را بر او نمی‌بخشود. ناپلئون بچه‌ای عبوس و عصبی بود، مادرش دوستش می‌داشت و

با این وصف او را مانند برادران و خواهرانش خشن بارآورد. خانواده به قناعت می‌زیست بی‌آنکه در زحمت و عسرت باشد. پدر به‌ظاهر مردی مهربان و ضعیف‌النفس بود. سرپرست واقعی خانواده لئیسیا بود که زنی جدی، با اراده و کاری بود و تربیت بچه‌ها را به‌عهده داشت. ناپلئون عشق به‌کار و انضباط سخت را از مادر به‌ارث می‌برد.

موقعیت این جزیره بریده از دنیا با آن سکنته و وحشی مقیم در کوهها و خارستانها، با آن جنگ و جدالهای پایان‌ناپذیر بین خانواده‌ها (کلانها)، با آن انتقامجوییها و آن عداوت‌های نهانی لیکن سخت و پیگیر و با غاصبان فرانسویش، در احساسات اولیه ناپلئون کوچک به‌شدت اثر گذاشت.

در ۱۷۷۹ پدرش پس از اقدامات بسیار موفق شد دو فرزند ارشد خود یعنی ژوزف و ناپلئون را به‌فرانسه بفرستد و ایشان را در دبیرستان اوتن ۵ به‌تحصیل بگذارد؛ و در بهار همان سال، ناپلئون که در آن‌هنگام ده ساله بود، با استفاده از یک بورس دولتی به‌مدرسه نظام «بریین»^۶ در مشرق فرانسه منتقل شد.

ناپلئون در بریین همچنان کودکی بدخلق و تودار باقی ماند و چون زودرنج بود و خشمش به‌آسانی فرو نمی‌نشست به‌هیچ‌کس نزدیک نمی‌شد. نسبت به‌همه بی‌اعتنا بود، به‌هیچ‌کس ابراز دوستی و محبت نمی‌کرد، و با وجود قدکوتاه و سن کمش بسیار متکی به‌نفس بود. همسالانش درصدد برآمدند که به‌وی توهین کنند، آزارش دهند و به‌لهجه کرسی او بخندند، لیکن ناپلئون کوچک باچندبار نزاع شدید توأم با پیروزی - که البته برای خود او هم بی‌آسیب نبود - به‌ایشان فهماند که این قبیل دعوها بی‌خطر نیست. در مدرسه بسیار خوب درس می‌خواند چنان‌که تاریخ یونان و رم را کاملاً آموخت و به‌ریاضیات و جغرافیا نیز عشقی مفرط داشت. معلمان این مدرسه نظام ایالتی، خود در علوم که تدریس می‌کردند متبحر نبودند و ناپلئون کوچک معلومات خویش را با مطالعه تکمیل می‌کرد. از همان اوان کودکی کتاب می‌خواند و بعدها نیز فراوان و سریع به‌مطالعه ادامه داد. احساسات میهن‌پرستانه او نسبت به‌جزیره کرس رفقای فرانسویش را به‌شگفت وامی‌داشت و از او می‌رماند. در آن ایام فرانسویان هنوز در نظراو نژادی بیگانه و اشغالگر و فاتح جزیره زادگاهش بشمار می‌رفتند. از طرفی، وی باوطن دور-

5. Autun

6. Brienne